

نگاه تازه

مرز نگاه‌هواداری و نگاه‌کارشناسی



سعید الهویی

مربی سپاهان

اجازه بدهید برگردیم به سؤال اول مطرح شده، آیا شاخصی برای تمیز قائل شدن بین مربیان سنتی و مدرن وجود دارد و آیا اصولاً چنین دسته‌بندی صحیح است؟

موفقیت در فوتبال دنیا یعنی حداکثر دستیابی به اهداف تعیین شده در پروسه کوتاه، میان و بلند مدت با مصرف حداقل هزینه. همین ابتدا، می‌خواهم ذهن‌تان را درگیر دو واژه کنم: حداکثر موفقیت در برابر حداقل هزینه. این تناسب، اصل اصلی مدیریت است، در واقع تعریف کلان مدیریت یعنی کسب حداکثر منافع با صرف حداقل هزینه. ولی فراموش نکنید که حداکثر و حداقل کاملاً نسبی و وابسته به برنامه و اهداف تعیین شده هستند. یعنی برای رسیدن به سطح تعیین شده از اهداف، نیازمند هزینه‌هایی متناسب با این اهداف هستید ولی مدیریت موفق می‌تواند با حداقل هزینه‌های مورد نیاز، حداکثر اهداف تعیین شده و متناسب با هزینه‌های صورت گرفته را محقق نماید.

برگردیم به تعریف موفقیت. پیش از این توضیح دادیم که اهداف می‌تواند قهرمانی، کسب سهمیه لیگ‌های بین‌المللی، عدم سقوط و یا جایگاهی مشخص در جدول باشد و یا ایجاد ارزش افزوده در تیم از طریق ارتقا و بهینه نمودن چرخه تولید بازیکن که منجر به ایجاد درآمد از فروش بازیکنان گردد. در ادامه از روش‌های مدرن در ایجاد ارزش افزوده صحبت کردیم و البته روش‌های تعیین میزان تحقق اهداف تعیین شده توسط مدیریت. و حالا مطرح کردن این سؤال که هوادار و یا کارشناس چگونه می‌تواند موفقیت تیم و کادر فنی را ارزیابی کند.

هوادار همیشه پیروزی و قهرمانی می‌خواهد. این ذات هواداری است. هوادار نمی‌تواند مانند مربی و یا مدیر با بررسی آمار و تحلیل‌های آماری نسبت به موفقیت در دستیابی به اهداف تعیین شده، اظهار نظر کند و یا بعد از بازی‌ای که تیم مورد علاقه‌اش با درصد موفقیت بالا در سبک و استایل بازی و ایجاد موقعیت‌های گلزنی نتوانسته ۳ امتیاز بازی را کسب کند، از شرایط عصبانی نباشد. هوادار بابت تساوای یا شکست عصبانی است و برابر تلویزیون نشسته است و یا در اتوبوس از استادیوم به سمت منزل در حال حرکت است. حالا زمانی است که کارشناسان در تیمی و یا سبک‌های ورزشی و فضای مجازی مشغول اظهار نظر فنی در مورد دیدار هستند و حرف‌های آنها می‌تواند روی هوادار عصبانی اثرگذار باشد. یا آبی روی آتش برای آرام کردن و یا بنزین روی آتش برای شعله‌ور کردن هوادار عصبانی.

پس آنچه مهم و کلیدی است، اظهارات کارشناسان و جهت‌دهی افکار هواداران عصبانی است. این جهت‌دهی می‌بایست بر اساس واقعیات باشد، بر اساس تحلیل امروز و پیش‌بینی آینده. به زبان ساده‌تر، کارشناس باید توانایی تحلیل فنی داشته باشد، تحلیل فنی کاملاً با تحلیل نتیجه متفاوت است. هوادار تحلیل نتیجه انجام می‌دهد، اگر قرار باشد کارشناس و یا حتی مدیر هم تحلیل نتیجه انجام دهد پس چه تفاوتی بین این افراد وجود دارد؟

این روزها در شبکه‌های اجتماعی با کارشناسانی مواجه هستیم که سعی می‌کنند فالوئر و لایک کسب کنند در حالیکه باید با نگاه تحلیلی نسبت به شرایط تیم‌ها و لیگ اظهار نظر کنند. حتی در تلویزیون هم با کارشناسانی اینچنینی مواجه هستیم. این در حالی است که در چند سال اخیر، جامعه‌های آماری مناسبی از لیگ برتر ایران در سایت‌های بین‌المللی مثل instat و یا شرکت‌های داخلی مانند متریکا وجود دارد که می‌تواند به کارشناسان کمک کند که بر پایه اعداد و آمار، عملکرد تیم‌ها را تحلیل کنند و نه بر اساس علایق و اهداف شخصی.

ماحصل این بحث، دانستن مرزی است که بین نگاه هواداری و نگاه کارشناسی باید وجود داشته باشد. کارشناسی فوتبال، در دنیای امروز یک شغل مهم است که جایگاه، محبوبیت و درآمد بالایی دارد ولی در ایران صرفاً جهت افزایش فالوئر و لایک در شبکه‌های اجتماعی کاربرد دارد.



شرایط فوتبال ایران به‌گونه‌ای است که مجمع «عقل» فوتبال باید با کمترین هزینه و بیشترین سود، تکلیف خود را در انتخابات آینده فدراسیون ادا کنند. منتقدان در مجمع به‌شدت آماده‌اند که برای مهدی تاج جایگزینی انتخاب کنند و در عین حال حاضر نیستند که این جانشین، از میان گروهی باشد که آنها را جدی نمی‌گیرد. اگر احساس کنند جانشین تاج، چنین فردی است، ممکن است همگی پشت سر «گزینه خاص» بسیج شوند و پای هر تخلف غیرقانونی هم بایستند. علی کفاشیان یک‌بار از تکنیک هراس از تعلیق و بار دیگر با تکنیک هراس از به‌قدرت رسیدن «گزینه دولت» به قدرت رسید اما اکنون دیگر نمی‌تواند حتی در انتخابات شرکت کند. در چنین شرایطی به‌نظر می‌رسد نامزدی فردی به کارنامه «محمد دادکان» هم پریدن از آخرین طبقه ساختمان است اگر گذشته فوتبال و مجمع به‌درستی ارزیابی نشود. حال ممکن است در جامعه ایران، محسن صفایی‌فراهانی دیگر به فوتبال نیاید اما صفایی‌ها در جامعه بسیار است چرا که «صفاییسم» زنده است. مدلی که در درجه اول اعتقاد داشته باشد «تمام مشکلات فوتبال نشان می‌دهد که ما برنامه‌ریزی نداریم و تا زمانی که مشکل برنامه‌ریزی حل نشود، مشکل فوتبال حل نخواهد شد» و معتقد باشد که «مشکل فوتبال را با حرف زدن نمی‌توان حل کرد. این کار یک برنامه ۱۰ ساله می‌خواهد. باید برای باشگاه، هیأت، لیگ و... برنامه‌ریزی هدفمند کرد. باید ببینیم که آیا لیگ ایران بعد از هشت سال توانسته به اهداف خود برسد»^(۱)

مدیران فعلی شوند و فوتبال را مدبرانه اداره کنند، نه با امدادها و نمایش‌های رسانه‌ای و روش‌های منسوخ و متروک کنونی. نگرانی فوتبال ایران باید خالی‌نماندن صندلی‌های استادیوم‌های ورزشی باشد، اهتمام باید فراهم کردن زمینه حضور خانوادگی در ورزشگاه‌ها باشد، توجه باید روی جوانگرایی و نوگرایی و استقبال از تفکرات تازه باشد، اصرار باید بر شفافیت و ساخت استادیوم‌های جدید باشد. برنامه‌ریزی باید به سمت ایجاد ارزش افزوده بیشتر از کنار فوتبال و بسترسازی برای فعالیت باشگاه‌ها باشد. توجه باید به فوتبال پایه دختران و پسران در سنین مختلف باشد. اراده باید برای حل مشکل حق پخش تلویزیونی و درآمدزایی‌های تازه و نو باشد.



فقدان برنامه راهبردی، فقدان نظام استعدادیابی و آموزشی، ضعف دانش فنی مربیان و کادرهای فنی، مالکیت و ماهیت دولتی اکثر باشگاه‌ها و اماکن بزرگ ورزشی، فقدان یا ضعف در برنامه خصوصی‌سازی متناسب با حوزه ورزش، فقدان پیوند کارآمد بین فوتبال و دانشگاه، متوازن نبودن درآمد‌ها و هزینه‌ها، خلأ حق پخش تلویزیونی فوتبال، فقدان نظام جامع باشگاه‌داری، ضعف در شفافیت مالی، ضعف مهارت و اراده تجاری‌سازی در بین مدیران ورزش، غفلت یا ناآشنایی مدیران ورزش با قابلیت‌های اقتصادی، کم‌توجهی فاحش اهالی ورزش به مسئولیت‌های اجتماعی، ضعف در نظام‌های نظارتی و کنترلی، کم‌توجهی به تجربه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه مدیریت و توسعه فوتبال، چیرگی روابط و تفکرات جناحی بر روابط و تفکرات علمی، نقش‌آفرینی ناکارآمد و غیرکارشناسانه دولت و بعضی نهادهای حاکمیتی و عمومی در ورزش تنها بخشی از چالش‌های پیش روی ماست.

شروع شد و در نهایت یکی از اهداف قطر برای رسیدن به قهرمانی آسیا در سال ۲۰۱۹ را محقق کرد. اسپایر، خلاصه فلسفه فوتبال قطر است که این رشته پرتعداد را به فناوری گره زد. اسپایر علم و فناوری را در سنین پایین در ذهن مستعدترین بازیکنان تزریق می‌کند و این بزرگترین گامی است که برای رشد در فوتبال برداشته شده. امیدی که کم کردن فاصله بین کشورهای صاحب سبک و کشورهای در حال توسعه را بیشتر از گذشته کرده است.



به جایی رسیده‌ایم که انگار تمام راه‌ها را برای «فوتبال ایران» بسته می‌بینیم. فوتبال ایران محدود شده و به همین دلیل افرادی را می‌بینیم که در این فضای کدر می‌تازند و هیچکس با آنها برخورد نمی‌کند. ما با فوتبالی مواجه‌ایم که هیچ‌گاه به سمت خصوصی‌سازی نخواهد رفت. فوتبالی که حق پخش، «حقش» نیست. فوتبالی که بلیت‌فروشی درست ندارد. فوتبالی که درآمدزایی ندارد. فوتبالی که باشگاهی با استانداردهای بین‌المللی ندارد. باشگاه‌ها استادیوم اختصاصی ندارند. فوتبالی که بیلان مالی ندارد. فوتبال ایران شبیه بارانی است که هیچ کانال و مسیلی برای هدایت آن طراحی نشده؛ نعمتی است که تبدیل به سیل و ویرانی می‌شود. فکر نکردن‌ها، پیش‌بینی نداشتن‌ها و برنامه نریختن‌ها، فوتبال ایران را شبیه یک «بنگاه معاملات ملکی» کرده است. بنگاهی که مدیرعامل به جای پول، به بازیکنش آپارتمان می‌فروشد و وقتی بازیکن به پول محتاج است، همان آپارتمانی که خودش ساخته را با یک‌صد میلیون زیر قیمت دوباره می‌خرد تا به بازیکنش پول نقد بدهد!



فوتبال ایران نیاز مبرمی به استانداردهای بین‌المللی دارد. باید مدیران متخصص با موازین علمی روز جایگزین